



شورای عالی حوزه‌ی علمیه‌ی خراسان
مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی خاوران

مقاله‌ی پایانی سطح (۲)
حوزه‌ی علمیه‌ی زهراى اطهر (سلام الله علیها)
شهرستان مشهد

عنوان:

جایگاه تفکر و اندیشه، اثرات و موانع آن از دیدگاه امام علی (ع)

استاد راهنما:

سرکار خانم طاهره آشفته یزدی

محقق:

فهیمة پناهیده

تابستان ۹۴

چکیده

موضوع این مقاله که جایگاه تفکر و اندیشه، اثرات و موانع آن از دیدگاه امام علی (ع) می‌باشد به بحثی تفسیری، روایی، اخلاقی پیرامون تفکر پرداخته است.

در این مقاله برآنیم تا با استفاده از متون اسلامی و روایات، به خصوص روایاتی که از امیرالمؤمنان حضرت علی (ع) به ما رسیده، به معرفی مفهوم و جایگاه عقل و تفکر بپردازیم و این واژه و اثرات و موانع آن را از دیدگاه آن امام پیشوا بیشتر مورد بررسی قرار دهیم تا خوانندگان عزیز بیشتر با سخنان ائمه و حضرت علی (ع) مأنوس شوند.

از آنجا که تمایل هر فردی رسیدن به کمال می‌باشد و داشتن تفکر صحیح یکی از راه‌های رسیدن به آن می‌باشد اهمیت این موضوع روشن می‌شود.

برای این منظور، ابتدا به شناخت مفهوم تفکر پرداختیم و جایگاه تفکر را مدنظر قرار دادیم و دانستیم که تفکر، از جایگاه بالایی برخوردار است سپس اثرات و موانع تفکر را بیان کردیم و در پایان نیز راهکارهایی برای رفع موانع تفکر ارائه کردیم.

مقدمه

برترین و بزرگترین نعمتی که خداوند به انسان ارزانی داشته گوهر عقل و خرد است. عقل، در روایات اسلامی دارای جایگاه ویژه‌ای است و در کلام معصومین تفکر به عنوان اولین مخلوق و گرانمایه‌ترین نعمت معرفی شده است.

از آنجا که رمز پایداری هر اجتماعی در گرو حیات فکری آن جامعه است، بدین سان اندیشه‌ورزی و تفکر، ضرورت حیات انسانی جامعه‌هاست. در پرتو رشد و تقویت تفکر است که انسان‌ها به رشد و تکامل دست یافته‌اند. بنابراین شناخت عوامل و زمینه‌های رشد تفکر و اثرات تفکر از مهم‌ترین مسائلی است که در پرورش فکر باید مورد توجه قرار بگیرد.

از این‌رو در مقاله‌ی پیش‌رو پس از بررسی مفهوم تفکر و جایگاه آن به شناخت آثار و موانع و راهکارهای آن از دیدگاه امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) می‌پردازیم.

مفهوم‌شناسی تفکر و جایگاه تفکر

۱- تعریف عقل و اندیشه و مفهوم‌شناسی تفکر

اندیشه : فکر، گمان، ترس، بیم

اندیشه کردن: فکر کردن، خیال کردن، احساس ترس و بیم کردن.^۱

تفکر، عبارت است از مرتبط کردن چند معلوم به یکدیگر برای بدست آوردن معلوم جدید و تبدیل کردن یک مجهول به معلوم. در حقیقت تفکر عبارت است از، سیر و حرکت از آن معلومات معلوم به سوی آن مطلوب برای تبدیل آن به معلوم. لهذا در تعریف فکر گاهی گفته شده است: «تَرْتِيبُ أُمُورٍ مَعْلُومَةٍ لِتَحْصِيلِ أَمْرِ مَجْهُولٍ». گاهی گفته شده است: الْفِكْرُ حَرَكَةٌ إِلَى الْمَبَادِي وَ مِنْ مَبَادِي إِلَى الْمُرَادِ- فکر عبارت است از حرکت و سیر ذهن از مقدمات به نتایج.^۲

علامه طباطبایی در المیزان می‌فرماید: فکر یعنی یک نحو سیر در معلومات موجود تا مجهولاتی که ملازم با آنهاست معلوم گردد.^۳

عقل، عبارت از داناییهایی است که در جریان احوال از تجارب به دست می‌آید زیرا معمولاً به کسی که تجربه‌ها او را آزموده و ورزیده کرده و روش‌ها او را مهذب و استوار ساخته است عاقل گفته می‌شود و کسی که دارای صفات مذکور نباشد او را کودن و نادان خوانند.^۴

مرحوم علامه شهید مرتضی مطهری در کتاب اصول فلسفه می‌فرماید: تفکر یعنی از بسائط، مرکبات ساختن و از مفردات، قضایا ساختن و از قضایا، قیاسات تشکیل دادن و از قیاسات نتایج فلسفه و علوم پدید آوردن.^۵

۲- جایگاه تفکر و فضیلت آن

در روایات بسیار نه تنها تفکر را عبادت و هیچ عبادتی را هم سنگ آن نمی‌شناسند، بلکه یک ساعت تفکر را بالاتر از سالها عبادت می‌دانند.

«لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّ الْعِبَادَةَ، التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ»

عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، همانا عبادت، تفکر در امر خداست.^۶

طبق آیات و روایات شریفه‌ای که از ائمه (ع) رسیده دین مقدس اسلام ارزش بسزایی برای فکر و اندیشه قائل است و این از افتخارات هر مسلمان آگاه و بیدار می‌باشد. ممکن نیست بشر، بدون استمداد از فکر و عقل به ترقی و تکامل مادی و معنوی نایل گردد.^۷

امام خمینی (ره) در چهل حدیث می‌فرمایند: بدان که از برای تفکر فضیلت بسیار است و تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزاین کمالات و علوم است و مقدمه‌ی لازمه‌ی حتمیه‌ی سلوک انسانیت است و در قرآن شریف و احادیث کریمه، تعظیم بلیغ و تمجید کامل از آن گردید و از تارک آن تکذیب شده است.^۸

موهبت اندیشه در نگرش حکیمانه‌ی نهج البلاغه از جایگاه ارجمند و پرفرازی بهره‌ور است. در این بینش، اندیشه و نگرش خردمندانه و خردورزانه بر کران تا کران هستی از ناچیزترین ذرات تا عظیم‌ترین کهکشان‌ها و پرس‌وجو و دلیل‌خواهی درباره‌ی همه‌ی معارف آسمانی نه تنها حق طبیعی و فطری انسان که راز رشد و شکوفایی خرد و کرامت و گوهر وجود است.

حضرت علی (ع) در فضیلت عقل فرمودند:

«الْعَقْلُ أَشْرَفُ مَزِيَّةٍ»: عقل و خرد برترین فزونیهاست.

به فرموده‌ی امام علی (ع): «أَصْلُ الْإِنْسَانِ لُبُّهُ»: اصل انسان، خرد اوست.^۹

قال علی (ع): «لَا عِلْمَ كَالْتَّفَكُرِ وَلَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ».^{۱۰}

ارزیابی و ارزش‌گذاری انسان عقل و تفکر اوست. یعنی انسان هرچه در رفتار، از عقلانیت بیشتری استفاده کند ارزش بیشتری دارد. لذا نه تنها عقل از بالاترین ارزش برخوردار است بلکه رفتار انسان نیز در سایه‌ی عقل ارزش پیدا می‌کند و سنجیده می‌شود. هنگامی که در محضر امام صادق (ع) از شخصی تعریف کردند و عبادات او را مطرح نمودند، حضرت فرمودند: عقل او چگونه است؟ زیرا پاداش و ثواب الهی به اندازه‌ی عقل انسان است.^{۱۱}

فکر آدمی، جوهری جان اوست و هرگام انسان به پیش یا پس باید از اندیشه‌اش پیروی کند و هر تصمیم او باید براساس سنجش و خردورزی و تأمل و تفکر باشد. راهنمای جان و چراغ راه است و از این‌رو جزء همیشگی ساختار سعادت و نور راه هدایت و رکن منزل خوشبختی است.^{۱۲}

از این‌رو حضرت علی (ع) فرمودند:

«الْعَقْلُ صَدِيقٌ مَحْمُودٌ»: خرد دوستی است پسندیده.^{۱۳}

۳- تفکر فصل تمییز انسان و حیوان

فکر و اندیشه و عقل مهمترین وجه تمایز انسان و غیرانسان بوده و هست.^{۱۴} تفاوت‌های اساسی انسان و حیوان در ناحیه‌ی گرایش‌ها و بینش‌هاست. انسان به عنوان عالی‌ترین مخلوق الهی دعوت شده است تا زندگی محدود این دنیای خود را با عناصری از اعتقاد صحیح، عمل صحیح، انگیزه‌های صحیح و گرایش‌های صحیح، شکل دهد و با این شکل‌دهی در حقیقت، سیمای آخرتی خود را می‌سازد.^{۱۵}

وجه ممیز انسان از موجودات دیگر عقل او است و آدمی با تعقل، به حیات انسانی خویش ادامه می‌دهد.^{۱۶}

چنان که خواهیم دید از دیدگاه امام علی (ع) عقل مهمترین نعمتی است که خداوند به انسان ارزانی داشته است و همین موهبت الهی وجه تمایز انسان از چهارپایان است.^{۱۷}

بنابراین، انسانی که می‌خواهد خود را انسان بسازد و از دیگر جانداران جدا نماید و از مزایای انسانیت برخوردار گردد، باید از بزرگترین سرمایه‌ی درونی خویش یعنی عقل استفاده کند، او را به رهبری و راهنمایی خویش بپذیرد، اوامرش را به کار بندد و از منهیاتش اجتناب نماید و این برنامه‌ای است که در منبع اسلامی آمده و اولیای گرامی دین آن را به پیروان خود توصیه نموده‌اند.^{۱۸}

آثار و فواید تفکر

۱- دوران‌دیشی و یاد مرگ

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ ، وَ الْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ ، وَ الرَّأْيُ لِتَجَعْلِلِينَ الْأَسْرَارِ»

پیروزی، در دوراندیشی و دوراندیشی در به کارگیری صحیح اندیشه و اندیشه‌ی صحیح به رازداری است.^{۱۹}

آری، طبق حدیث شریف کسی که خواهان موفقیت و پیروزی در هر کاری است باید دوراندیش و عاقبت‌نگر باشد، و دوراندیشی و عاقبت‌نگری هم با به کار انداختن فکر و اندیشه‌ی درست در اطراف و جوانب مسأله و امر موردنظر و سنجش خیر و شر آن، محقق می‌گردد.^{۲۰}

اساساً لغت تدبّر که از ماده‌ی «تبر» هست همان مفهوم عاقبت‌بینی را دارد. تدبّر معنایش این است که انسان، آن نهایت کار را ببیند. هر کاری یک چهره‌ای دارد و یک پشت‌سری، انسان غالباً چهره‌ی کار را می‌بیند ولی پشت سر کار را نمی‌بیند مگر اینکه از آن رد شده باشد.^{۲۱}

حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«مَنْ فَكَّرَ أَبْصَرَ الْعَوَاقِبَ»: هر که بیندیشد، پایان کارها را ببیند.^{۲۲}

فکر و اندیشه و دوراندیشی و حسابگری و منطق و استدلال و علم و فلسفه از تجلیات کانون عقل است. از کانون عقل، هدایت و روشنایی بر می‌خیزد. آن کس که از نیروی عقل و فهم و تدبیر بی‌نصیب است مانند ماشینی است که در شب تاریک در حرکت است و فاقد چراغ و راهنما است.^{۲۳}

۲- اندیشه مایه‌ی بینش است

حضرت علی (ع) طی مجموعه پیامهای اخلاقی و پرورشی که به فرزندشان امام مجتبی (ع) دارند می‌فرماید: تو مجبور نیستی آنچه را از من شنیدی و یا از پیشینیان یافتی بدون تعمق بپذیری، می‌توانی و باید تأمل و تدبّر کنی تا از روی بینش و دانش بپذیری، و به بینش و دانش برسی.^{۲۴}

دانش و بینش، ثمره‌ی درخت عقل و به منزله‌ی نور نسبت به خورشید و رؤیت نسبت به چشم می‌باشند.^{۲۵}

مرحوم فیض کاشانی می‌فرماید:

فایده‌ی تفکر، معارف و دانش و حالات اخلاقی و اعمال و کردار انسانی است. البته، ثمره‌ی اول و مستقیم آن، دانش و بینش است. سپس می‌فرماید: برای علوم حدی نیست و حالات انسانی نیز قابل شمارش نیست پس فوائد فکر بی‌نهایت و بی‌شمار است.^{۲۶}

قالَ عَلِيٌّ (ع): حضرت علی (ع) می‌فرمایند:

الْفِكْرُ يُنِيرُ اللَّبَّ: اندیشه، عقل انسان را نور می‌بخشد.^{۲۷}

۳- دگرگون شدن اعمال

ثمره و نتیجه‌ی فکر، دانشها، احوال و اعمال است. بدون شک نتیجه‌ی خاص آن علم و دانش است و لاغیر. ولی وقتی علم در قلب حاصل شد حال آن تغییر می‌یابد، به محض اینکه حال قلب تغییر یافت، حرکات اعضاء و جوارح بدن نیز متغیر خواهد شد. پس عمل، در اثر حالی که از علم ناشی می‌شود پدید می‌آید و خود علم، ناشی از تفکر می‌باشد.^{۲۸}

دوری از عالم حیوانیت و نزدیک کردن جان به انسانیت در صورتی عملی است که رکن اساسی و اصلی صفات انسانی در باطن ما جریان داشته باشد که همان تفکر و اندیشیدن است.^{۲۹}

در کتاب الفکر محجة البیضاء از فیض کاشانی آمده است: هنگامی که علم در قلب پدید آید در آن تغییر ایجاد می‌کند و تغییر آن موجب تغییر اعمال اعضاء و جوارح می‌شود. پس عمل، تابع حال است و حال، تابع علم و علم، تابع فکر، پس فکر و اندیشه در این جا مبدأ و کلید برای همه‌ی خیرات و نیکی‌ها است.^{۳۰}

چون تفکر و اندیشه حاصل شود، حالت دگرگون می‌گردد و هرگاه حالت دگرگون شد، اعمال جوارح نیز دگرگون می‌شود. تفکر، باعث دگرگون شدن اعمال می‌شود و در انسان مشاهده و پرهیزگاری پدید می‌آورد.^{۳۱}

از این رو خداوند فرموده است:

«وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا».

و این گونه آن را قرآنی به زبان فصیح و گویا نازل کردیم و در آن تهدیدهای گوناگون آوردیم. امید است، از عقاید و آرای بی‌پایه و گناه و طغیان بهره‌زنند یا برای آنان هشیاری پدید آورد.^{۳۲}

امام علی (ع) می‌فرمایند:

«الْعُقُولُ أَيْمَةُ الْأَفْكَارِ وَالْأَفْكَارُ أَيْمَةُ الْقُلُوبِ وَالْقُلُوبُ أَيْمَةُ الْحَوَاسِّ وَالْحَوَاسُّ أَيْمَةُ الْأَعْضَاءِ»^{۳۳}

خردها، پیشوای اندیشه‌ها و اندیشه‌ها، پیشوای قلبها و قلبها، پیشوای حواس و حواس، پیشوای اعضاء و جوارح‌اند.

با الهام از روایت فوق به این واقعیت می‌رسیم که مهمترین رکن شخصیت بشر، تفکر و اندیشه‌ی اوست و از آنجا که همه‌ی برنامه‌ها و اخلاقیات انسانی تحت پوشش و نظارت و دستور تفکر او هستند، پیوندی ناگسستنی و پیچیده میان باورهای انسانی و عمل او برقرار است و نفی آن غیرممکن است.

۴- بر ایمان و یقین می‌افزاید

پیروی از عقل مایه‌ی خودآگاهی و معرفت نفس است. خودآگاهی، به انسان بینش واقعی می‌بخشد و بر ایمان و یقین وی می‌افزاید.^{۳۴}

بر اثر تفکر در پیرامون عظمت خلقت، یقین و ایمان به وجود خالق مقتدر و مهربان افزایش می‌یابد. فکر انسان‌ها عاجز از درک عظمت جهان هستی است و اندیشمندان جهان آنگاه که به تفکر درباره‌ی خلقت می‌پردازند، با جهانی با عظمت و اسرارآمیز روبرو شده و خود را عاجز از درک حقیقت آن می‌بینند ولی نشانه‌ها و آیاتی را در آن مشاهده می‌کنند که احیاءکننده‌ی قلبها و روشنی بخش دل‌های خردمندان است.^{۳۵}

تقویت و نیروبخشی قوای فکری برای هر فرد موجب افتتاح ابوابی از خیر و سعادت برای وی شده و برکاتی مافوق تصور، برای انسان جاری می‌سازد. برکاتی که باعث می‌شود انسان به ایمان و یقین بیشتری برسد. لذا هر فرد برای راه یافتن به رحمت و برکات وافره باید به فکر و اندیشیدن و قوت‌بخشی به آن، به عنوان یک کلید طلایی برای باز نمودن قفل‌های زیاد نظر نماید.^{۳۶}

حضرت علی (ع) در این باره می‌فرمایند:

«مازَلُ مَنْ أَحْسَنَ الْفِكْرَ»: هر که نیکو اندیشید، نلغزید.^{۳۷}

موانع تفکر

۱- آرزوهای طولانی

از موانع بزرگ بیداری و تفکر که اراده و عزم را در انسان می‌میراند، آن است که انسان گمان کند وقت برای سیر وسیع است. اگر امروز به طرف مقصد حرکت نکند، فردا می‌کند و اگر در این ماه، سفر نکند ماه دیگر سفر می‌کند و این حال طول امل و درازی رجاء و ظن بقا و امید حیات، انسان را از مقصد که تفکر در مورد آخرت است باز می‌دارد و معلوم است اگر این نسیان حاصل شد، هیچ در فکر زاد و توشه بر نیاید و لوازم سفر را تهیه نکند و ناچار وقتی سفر پیش آید بیچاره شود و در آن سفر افتاده و در بین راه هلاک گردد و راه به جایی نبرد.^{۳۸}

اگر آمال و آرزو یعنی تخیل و توهم بر انسان مستولی شد، دیگر آخرت و تفکر در مورد آن را فراموش می‌کند مثل حیوانی که لانه‌ی خود را می‌تند، این هم در این دنیا می‌تند تا ناگهان همین لانه‌اش بر سر او خراب می‌شود.^{۳۹}

کسی که دستخوش انواع خیالات بی‌اساس بوده و از یک نظام علمی و منطقی پیروی نمی‌نماید، همواره افکار و اعمالش در جهات گوناگون سیر، و از هر گونه ثبات در شخصیت بی‌بهره می‌باشد. چرا که ثبات و پایداری اختصاصی به حقایق داشته و در خارج از محور حق هزاران فکر و اندیشه و سلیقه وجود تواند داشت که همگی به علت دوری از حق، در باطن بودن با هم مشترکند.^{۴۰}

حضرت علی (ع) می‌فرمایند:

«الْهَوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ»: آرزو، دشمن عقل است.^{۴۱}

۲- هواپرستی

اگر عقل انسان آزاد باشد، در امور آن طور قضاوت می‌کند که در واقع و نفس الامر چنان است. خوب را خوب و بد را بد می‌بیند و اگر تحت تأثیر و نفوذ کانون خواهشهای دل باشد، آن طور قضاوت می‌کند که دل می‌خواهد و می‌پسندد نه آن طوری که حقیقت هست.

از سخنان مولای متقیان علی (ع) است که می‌فرمایند:

«مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَغْشَى بَصَرُهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبُهُ».^{۴۲}

هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده.

شرح حدیث: یعنی اینکه هر کس که به چیزی عشق بورزد و خواهش دلش نسبت به آن چیز طغیان کند، آن عشق موجب شبکوری او می‌شود و روحش را مریض می‌کند. مقصود از این شبکوری این است که در تاریکی‌های حوادث که احتیاج به هدایت و روشنایی عقل و منطق است، دیگر نمی‌بیند.^{۴۳}

۳- دنیادوستی

«أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ».^{۴۴}

حضرت علی (ع) که درود خدا بر ایشان باد فرمودند: قربانگاه اندیشه‌ها، زیر برق طمع‌هاست. شرح حدیث: بیشترین جاهایی که عقلها به زمین می‌خورند زمانی است که برق آزاها و طمع‌ها می‌جهد. حرص و طمع و دنیادوستی، مانع تفکر است. اصل وجود علاقه و محبت نسبت به دنیا در وجود و نهاد انسان امری لازم و ضروری می‌باشد. اما چیزی که در این میان باید موردنظر و توجه انسان عاقل قرار بگیرد، این حقیقت است که مراقب باشد مبادا با همه‌ی زیبایی‌ها و زرق و برق‌هایی که دارد بر عقل و اندیشه‌ی او چیره شود.^{۴۵}

منظور از علاقه‌ی به دنیا تمایلات طبیعی و فطری نیست، مقصود از علاقه و تعلق، وابسته بودن به امور مادی و دنیایی و در اسارت آنها بودن است که توقف است و رکود و باز ایستادن. این است که دنیاپرستی نام دارد و اسلام سخت با آن مبارزه می‌کند.^{۴۶}

۴- خودپسندی و کبر

انسان، غریزه‌ی حبّ به ذات دارد و به خودش بیش از هر چیزی و هر کسی علاقمند است. همیشه خودش را و آنچه وابسته به خودش است با عینک خوش‌بینی می‌نگرد. یعنی درباره‌ی خودش و آنچه

مربوط به خودش است طوری قضاوت می کند که دلش راضی شود نه آن طور که حقیقت است. انسان اخلاق بد خود را خوب می پندارد و اعمال ناپسند خود را پسندیده.^{۴۷}

امیرالمؤمنان علی (ع) می فرماید:

«أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُضِيحُ وَلَا يُمَسِي إِلَّا وَنَفْسُهُ ظُنُونٌ عِنْدَهُ...»^{۴۸}

انسان با ایمان شب را روز و روز را به شب نمی رساند، جز آنکه نفس خویش را متهم می داند. وای به حال کسی که با عینک خوش بینی سراپای وجود خود را مطالعه می کند. پس از همین جا معلوم می شود که گاهی این حالت برای انسان پیدا می شود که قوهی قضاوتش مریض می شود و غلط قضاوت می کند، از عدالت خارج می شود و آزادی از عقل او سلب می شود.^{۴۹}

اگر کانون عقل و اندیشه مسخر دل و خودپسندی و کبر شد نه تنها انسان خود را فقط به زبان، پاک و بی عیب معرفی می کند، بلکه در دل و ضمیر خود نیز واقعاً خود را پاک و بی عیب تصور می کند.^{۵۰}

۵- پرخوری

برای تصحیح فکر و قدرت به تأمل، خودداری از پرخوری، ضروری است. زیرا خوردن و آشامیدن اگر از حد اعتدال خارج باشد در فساد فکر و اندیشه اثری مهم دارد. آسایش و آرامش فکری، در ارتباط با آسایش جسمی است و در صورتی فکر راحت است که احساس پرخوری و سنگینی نشود.^{۵۱}

حضرت علی (ع) می فرماید:

«مَنْ اقْتَصَرَ فِي أَكْلِهِ كَثُرَتْ صِحَّتُهُ وَ صَلَحَتْ فِكْرَتُهُ».^{۵۲}

هر کس در خوراکش میانه روی کند، تندرستی اش بسیار و اندیشه اش پیراسته و پاکیزه گردد. بر اثر پرخوری، بخارات بدن بیشتر شده و به سوی مغز روان می شود و بر قدرت نفوذ شیاطین می افزاید. و بر اثر پرهیز از پرخوری، بخارات بدن کمتر شده و راه برای نفوذ شیطان کمتر می شود.^{۵۳}

حضرت علی (ع) می‌فرمایند:

«كَمْ مِنْ أَكَلَةٍ مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ»^{۵۴}

بسا لقمه‌ای گلوگیر که از لقمه‌های فراوانی محروم می‌کند.

این سخن امام (ع) در مورد مذمت پرخوری و خوردن حرام است که ممکن است باعث سلب نعمتهایی چون اندیشه و تفکر گردد.

۶- لجاجت

«اللَّجَاجَةُ تُسَلُّ الرَّأْيَ»^{۵۵}

امام علی (ع) که درود خدا بر ایشان باد فرمودند: لجاجت، تدبیر را سست می‌کند.

شرح حدیث: از بعضی کتب لغت استفاده می‌شود که در ماده‌ی «سلّ» معنای «ربودن پنهانی» نهفته است. بنابراین از حدیث شریف چنین برمی‌آید که «لجاجت» موجب می‌شود نظر و رأی انسان بدون توجه خرد او، دچار آفت و خرابی گردد.

توضیح مختصر مطلب اینکه: لجاجت، خیره‌سری، تعصب بی‌جا و پافشاری بدون دلیل بر یک امر موجب می‌گردد، حقیقت بر انسان مخفی شود. به عبارت دیگر، آدم لجوج مقصد و غرضش اینست که حرف خود را بر گُرسی بنشانند و دیگران را از صحنه خارج سازد. کاری به اینکه حق چیست؟ ندارد. واضح است که مشکل می‌شود چنین انسانی از نظر و رأی درستی برخوردار باشد.^{۵۶}

علاج و راه درمان موانع تفکر

۱- درمان آرزوهای طولانی

چون دانستی که منشأ طول امل، محبت دنیا و نادانی است، می‌دانی که خلاصی از این مرض ممکن نیست مگر به دفع این دو سبب و استماع مواعظ و نصایح از ارباب نفوس مقدمه طاهره و تفکر در احوال خود و تدبیر در روزگار خود.^{۵۷}

برای دوری از آرزوهای طولانی، انسان باید از عالم وهم و خیال دور شود و به سوی حقیقت روی آورد. روی آوردن به فکر و اندیشه در حقایق هستی و خو گرفتن به آن، انسان را از عالم وهم و خیال دور می‌سازد و او را اندیشمند و جویای حقیقت و واقعیت می‌سازد.^{۵۸}

یکی دیگر از راهکارها برای درمان آرزوهای طولانی، پیروی از حق و احکام الهی است. یعنی باید نظام فکری انسان بر حول محور حق و موازین عقلی و منطقی ایجاد و تثبیت گردد تا در مراحل مختلف با تکیه بر الگوهای صحیح عقلی و پیروی از معیارهای درست منطقی از لغزیدن در عالم اوهام و خیالات و عدول از محور حق در امان باشد. طبیعی است که هر فکر و اندیشه از انسان که در خارج از محور عقل و موازین منطقی سیر نماید بعثت دوری از مقتضیات عقل سلیم، خیالی بیش نیست و اصولاً مرز تخیل با تعقل در همین جاست.^{۵۹}

۲- درمان هواپرستی

اگر انسان به مرحله‌ای برسد که واقعاً به نفس خود بدگمان باشد و خود را در معرض صدور گناه و اعمال زشت بداند، خود به خود مراقبت می‌کند و جلوی تجاوز و تعدی نفس خود را می‌گیرد.^{۶۰}

از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) منقول است که فرمودند:

«وَإِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَ طُولُ الْأَمَلِ...»

... «همانا وحشتناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم، هواپرستی و آرزوهای دراز است...».^{۶۱}

انسان وقتی با سخن بزرگان که در مذمت و نکوهش هوای نفس آمده است روبرو می‌شود، دیگر دنبال اتباع و پیروی کردن از هوای نفس نمی‌رود و باید بداند که خواهش و تمنای نفس منتهی نشود به جایی و به آخر نرسد، اشتهای آن.

۳- درمان دنیا دوستی

برای درمان بیماری دنیا دوستی، انسان باید متذکر شود که هرچه در عالم است از حیوانات و نباتات و جمادات و اموال، همه در معرض فنا و زوال‌اند. و هیچ چیز در این سرای بی‌اعتبار نیست که قابل دوام باشد، مگر کمالات نفسانیه. و چون آدمی این مرحله را با دیده‌ی بصیرت و تدبر نگرد و بر آن

یقین کند، دلبستگی او از دنیا کم می‌شود و تمام روزگار خود را مصروف می‌نماید به تحصیل کمالات عقلیه و سعادات حقیقیه.^{۶۲}

دیگر راه معالجه‌ی بیماری دنیادوستی، یاد مرگ و خیال مردن است. زیرا یاد مرگ، آدمی را از دنیا دلگیر و دل را از دنیا سیر می‌سازد.^{۶۳}

حضرت علی (ع) می‌فرمایند:

«الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَغَيْرِهَا وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا».^{۶۴}

دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شده، نه برای رسیدن به خود.

آدمی باید در هر ساعت به اندام و اعضای خود بنگرد و بیندیشد که چگونه استخوان‌ها خرد و متلاشی خواهند شد و آنچه از برای او باقی می‌ماند تنها علم و عمل خالص برای خداست. زیرا، امثال این تفکرات است که یاد مرگ را در دل تازه نگه می‌دارد و او را به آمادگی برای آن فرا می‌خواند.^{۶۵}

۴- درمان خودپسندی

بدان که از برای مرض عجب، راه علاجی است و آن این است که پروردگار خود را بشناسی و بدانی که عظمت و کمال و عزت و جلال سزاوار غیر او نیست. و معرفت به حال خود به هم رسانی و بشناسی که تو به خودی خود از هر ذیلی، ذلیل‌تر و از هر قلیلی، قلیل‌تری و بجز ذلت و خواری و خاکساری در خور تو نیست.^{۶۶}

از دیگر راهکارها، این است که آدمی آیات و اخباری که در مذمت این صفت رسیده به نظر درآورد و آنچه در مدح و خوبی ضد آن، که تواضع است، وارد شده، ملاحظه کند و آنکه تأمل کند که حکم کردن به بهتری خود از دیگری نهایت جهل است.^{۶۷}

معالجه‌ی عملی آن این است که خود را بر ضد آن که تواضع است، بدارد و خواهی نخواهی از برای خدا و خلق، شکستگی و فروتنی کند و مداومت بر اعمال و اخلاق متواضعین نماید تا تواضع، ملکه‌ی او شود و ریشه و شجره‌ی کبر از مرزعه‌ی او کنده شود.^{۶۸}

۵- درمان پرخوری

بدان که گرسنگی دل را نورانی و ذهن را تند می‌کند. در علاج این مرض آمده است که انسان آیات و اخباری که در مذمت پرخوری و فواید گرسنگی رسیده ملاحظه کند و طریقه‌ی انبیاء مرسلین و ائمه‌ی دین و اکابر علماء و اعظام عرفاء را تتبع کند و ببیند که هر کس که به جایی رسیده و مرتبه‌ای یافته بی‌زحمت گرسنگی نبوده است. و ملاحظه کند که خلاصی از چنگ ملکات خبیثه، بدون تحمل آن میسر نگردد و پستی مأكولات و ماده‌ی آنها را به نظر درآورد.^{۶۹}

کنترل خوراک و گرسنگی، یکی از مهمترین عوامل برای مهیا نمودن فضای سالم برای تفکر و تدبیر است. غذا برای انسان همان حکم سوخت را برای ماشین دارد. موتور ماشین در صورتی بهره‌دهی کامل برای ما دارد که سوخت سالم و خاص خودش را به آن برسانیم. کمترین اختلال در آن، موجب اخلاص در کل حرکت ماشین خواهد بود.^{۷۰}

۶- درمان لجاجت

برای آنکه آدمی درصدد درمان بیماری لجاجت برآید و این صفت رذیله را از خود دور سازد، باید در اعمال خود و کیفیت آن تفکر کند. یعنی در هر شبانه روز ساعتی به تفکر کار خود بیفتد و اخلاق باطنیه و اعمال ظاهریه‌ی خود را تفحص کند. پس اگر دل خود را به طریق و راستی و درستی مستقیم، و متصف به اخلاق جمیله و خالی از اوصاف رذیله دید، شکر الهی را به جا آورد، و اگر مخالف این را ملاحظه نمود درصدد علاج آن برآید.^{۷۱}

امام علی (ع) می‌فرماید:

«مَنْ ضَنَّ بِعَرُضِهِ فَلْيَدَعْ الْمِرَاءَ»

هر کس که از آبروی خود بیمناک است، از جدال بپرهیزد.^{۷۲}

باتوجه به سخن امام علی (ع)، وقتی انسان بداند که لجاجت و تعصب بی‌جا نه تنها اندیشه‌ی او را بلکه آبروی وی را نیز در خطر می‌اندازد، در صدد رفع آن برمی‌آید و از آن پرهیز می‌کند.

پانوشت

- ۱- حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، دو جلدی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳ش، آ-د، ج اول، ص ۲۴۷.
- ۲- مرتضی مطهری، مجموعه‌ی آثار، چاپ چهاردهم، تهران- قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۹ ش، ج پنجم، ص ۴۵.
- ۳- طباطبایی، المیزان، ج دوازدهم، ص ۲۵۱.
- ۴- محسن کاشانی، راه روشن، محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء فارسی، ترجمه‌ی سیدمحمد صادق عارف، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۹ ش، ج هشتم، ص ۳۰۵.
- ۵- مرتضی مطهری، اصول فلسفه، تهران- قم، انتشارات صدرا، ج دوم، ص ۱۲.
- ۶- علی شریعتمداری، روانشناسی تربیتی، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱ش، ص ۳۸۱.
- ۷- سیدجعفر موسوی اصفهانی، موعظه و حکمت در نهج البلاغه، ترجمه و شرح ۱۱۰ حدیث از نهج البلاغه، چاپ اول، مشهد، انتشارات رستگار، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۲۰.
- ۸- روح الله خمینی، چهل حدیث، چاپ دوم، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸ ش، ص ۱۶۴.
- ۹- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، غررالاحکم و دررالکلم، چاپ چهارم، ج اول، بی‌جا، بی‌نا، حدیث ۱۰۱۹، ص ۳۳.
- ۱۰- محسن کاشانی، همان، ج هشتم، ص ۲۴۲.
- ۱۱- سیدخلیل حسینی، بهشت اخلاق، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۰ ش، ص ۶۵.
- ۱۲- عبدالهادی مسعودی، نسیم حدیث، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۹ش، ص ۶۱.
- ۱۳- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، فصل اول، ج اول، حدیث ۲۲۲۸، ص ۸۷.
- ۱۴- سید جعفر موسوی اصفهانی، همان، ص ۲۲۰.

- ۱۵- سیدحسین مطهر، همان، ص ۴۴.
- ۱۶- رضا برنجکار، دانشنامه‌ی امام علی (ع)، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ش، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ج اول، ص ۱۱.
- ۱۷- علامه‌ی مجلسی، بحار الانوار، ج شصتم، ص ۲۹۹.
- ۱۸- نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمددشتی (ره)، حکمت ۴۲۱، ص ۵۲۳.
- ۱۹- محمد دشتی، همان، حکمت ۴۸، ص ۴۵۳.
- ۲۰- سیدجعفر موسوی اصفهانی، همان، ص ۲۲۰.
- ۲۱- مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ بیست و ششم، تهران- قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ش، ص ۳۸۵.
- ۲۲- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ج دوم، حدیث ۹۱۴، ص ۶۶۵.
- ۲۳- مرتضی مطهری، بیست گفتار، چاپ دهم، تهران- قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ش، ص ۲۷۸.
- ۲۴- احمد اسلامی، عقلانیت و مصونیت در نهج البلاغه، چاپ اول، قم، انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۱ش، ص ۲۸.
- ۲۵- محسن کاشانی، همان، ج اول، ص ۲۹۴.
- ۲۶- محسن کاشانی، همان، ج هشتم، ص ۱۹۹.
- ۲۷- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، چاپ اول، بی‌جا، انتشارات دارالحديث، ۱۳۷۷ش، ج ۶، حدیث ۱۶۱۷۶، ص ۴۷۱.
- ۲۸- محمدبن محمدغزالی، برگزیده‌ی فارسی احیاء علوم الدین، ترجمه‌ی ابوبکر حسن زاده، چاپ اول، ج دوم، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۹ش، ص ۳۴۴.
- ۲۹- محسن کاشانی، همان، ج ۸، ص ۱۹۸.
- ۳۰- محسن کاشانی، همان، ص ۱۹۹.
- ۳۱- محسن کاشانی، همان، ص ۲۴۲.
- ۳۲- طه/۱۱۳.

- ۳۳- الحیاء، ترجمه‌ی احمد آرام، چاپ ۹، قم، انتشارات دلیل ما، ج اول، ص ۴۴.
- ۳۴- محمدبن محمد غزالی، همان، ص ۳۵۲.
- ۳۵- مرتضی مجتهدی سیستانی، اسرار موفقیت، چاپ اول، قم، نشر حاذق، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۹.
- ۳۶- مهدی نیلی‌پور، اندیشه آینه‌ای زلال، چاپ اول، اصفهان، مرکز فرهنگی شهید مدرس، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۳۲.
- ۳۷- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ج دوم، حدیث ۶، فصل ۷۹، ص ۷۳۷.
- ۳۸- روح الله خمینی، همان، ص ۱۵۰.
- ۳۹- مظاهری، جهاد با نفس، چاپ اول، قم، انجمن اسلامی معلمان قم، ۱۳۶۹ ش، ج چهارم، ص ۳۱.
- ۴۰- محمدعلی سادات، اخلاق و تربیت اسلامی، شارح: زین العابدین قربان لاهیجانی، انتشارات انصاریان، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش، قم، ص ۵۴.
- ۴۱- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ج اول، فصل اول، حدیث ۳۲۱، ص ۱۳.
- ۴۲- محمد دشتی، همان، خطبه‌ی ۱۰۹، ص ۱۴۳.
- ۴۳- مرتضی مطهری، بیست گفتار، همان، ص ۲۸۲.
- ۴۴- محمد دشتی، همان، حکمت ۲۱۹، ص ۴۸۳.
- ۴۵- سیدجعفر موسوی اصفهانی، همان، ص ۳۴۵.
- ۴۶- مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، تهران- قم، ص ۲۶۵.
- ۴۷- مرتضی مطهری، بیست گفتار، همان، ص ۲۸۳.
- ۴۸- محمد دشتی، همان، خطبه‌ی ۱۷۶، ص ۲۳۷.
- ۴۹- مرتضی مطهری، بیست گفتار، همان، ص ۲۸۴.
- ۵۰- مرتضی مطهری، همان، ص ۲۸۵.
- ۵۱- مرتضی مجتهدی سیستانی، همان، ص ۳۵.
- ۵۲- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، حدیث ۱۱۴۰، ج دوم، فصل ۷۷، ص ۶۸۴.

- ۵۳- مرتضی مجتهدی سیستانی، همان، ص ۳۶.
- ۵۴- محمد دشتی، همان، حکمت ۱۷۱، ص ۴۷۵.
- ۵۵- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، حدیث ۱۵۳۴، ج دوم، فصل ۸۶، ص ۷۲۱.
- ۵۶- مرتضی مطهری، حکمتها و اندرزها، چاپ هفتم، تهران- قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ ش.
- ۵۷- احمد نراقی، معراج السعادة، چاپ هفتم، قم، انتشارات وحدت بخش، ۱۳۸۹ ش، ص ۵۵۷.
- ۵۸- مرتضی مجتهدی سیستانی، همان، ص ۲۴.
- ۵۹- محمد علی سادات، همان، ص ۵۳.
- ۶۰- مرتضی مطهری، بیست گفتار، همان، ص ۲۸۴.
- ۶۱- محمد دشتی، همان، خطبه‌ی ۲۸، ص ۵۳.
- ۶۲- احمد نراقی، همان، ص ۶۵۸.
- ۶۳- احمد نراقی، همان، ص ۵۶۰.
- ۶۴- محمد دشتی، همان، حکمت ۴۶۳، ص ۵۲۹.
- ۶۵- محسن کاشانی، همان، ج ۸، ص ۲۹۸.
- ۶۶- احمد نراقی، همان، ص ۲۲۲.
- ۶۷- احمد نراقی، همان، ص ۲۴۳.
- ۶۸- همان، ص ۲۴۴.
- ۶۹- همان، ص ۲۶۱.
- ۷۰- مهدی نیلی‌پور، همان، ص ۴۱.
- ۷۱- احمد نراقی، همان، ص ۱۳۱.
- ۷۲- محمد دشتی، همان، حکمت ۳۶۲، ص ۵۱۱.